

# فیلم، سینمای اجتماعی است



مثال من فیلم ساخته‌ام که صد در صدش متعلق به سینمای بدنه و گیشه و تجارت است. قصه این فیلم درباره یک خانواده ایرانی است. حاجی و زنش که اولین تجربه سفرشان به خارج از کشور را تجربه می‌کنند و اتفاقات و موقعیت‌هایی که در سفر برای شان رخ می‌دهد لحظه به لحظه‌اش جذاب و دیدنی است. برای من فیلمساز فیلم ساختن در شهری مثل سائوپولو یک چالش بود. البته فیلم به سینمای من و استفاده از قصه‌های واقعی خیلی نزدیک بود.

## معیار و استاندارد کار در خیابان کلان شهری مثل سائوپولو با تهران خیلی فرق دارد؟

کار در شهری که برای بار اول به آنجا می‌روم کار فوق‌العاده دشواری بود. موقعی که در ایران فیلمنامه می‌نویسم و قرار است در همینجا هم جلوی دوربین ببرم دقیقاً هر سکانس و لوکیشن و جغرافیایش را در ذهنم تجسم می‌کنم. اما در فیلم «من سالوادور نیستم» یک فیلمنامه‌ای دستم رسید که باید برای ساختش می‌رفتم یک قاره دیگر و وقتی هم نداشتم که بتوانم بروم در خیابان‌های شهر بگردم و لوکیشن و فضاهای مورد نظر را پیدا کنم. در حالی که در ایران قبل از شروع فیلمبرداری به همراه طراح صحنه می‌رویم و می‌گردیم و درباره انتخاب لوکیشن‌ها حرف می‌زنیم و جاهای مختلف را تست می‌زنیم. در ایران یک مجوز از نیروی انتظامی تهران بزرگ می‌گیرید و می‌توانید در همه جای شهر کار کنید. اما در بزرگ اوضاع فرق می‌کند و برای فیلمبرداری در هر خیابانی باید یک مجوز جدید گرفته می‌شد.

## تعدادی از شخصیت‌های «حدود ۸ صبح» مثل فیلم قبلی تان «به کارگر ساده نیاز مندیم» از طبقه فرو و دست هستند که بستر مناسبی را برای خلق درام ایجاد می‌کنند...

دوست دارم هر نوع فیلمی بسازم و خیلی خودم را محدود به ژانر خاصی نمی‌کنم. شاید به دلیل همکاری با نویسندگانی که فضا و موقعیت آدم‌های طبقه پایین را می‌شناسند اغلب فیلم‌هایم چنین رویکردی دارند و البته این فضاها را به خوبی می‌شناسم. از طرفی درام در مورد طبقه پایین جامعه به خوبی شکل می‌گیرد و آدم‌های نیازمند دست به عکس‌العمل می‌زنند. البته کارگردان‌ها در ایران انتخاب‌کننده نیستند و بر اساس پیشنهادات فیلم می‌سازند. در فیلم «به کارگر ساده نیاز مندیم» شخصیت‌های فیلم متعلق به دهه نود هستند و تم اصلی فیلم مهاجرت آدم‌های شهرستانی به تهران است و اختلاف طبقاتی در لایه‌های فیلم مورد بررسی قرار می‌گیرد. این اختلاف طبقاتی که این روزها در جامعه گسترش پیدا کرده تبعات منفی زیادی دارد. تلاش کردم در فیلم رویکرد نقادانه اجتماعی به اندازه و به جا باشد و گل درشت به آن نپردازم.

## در فیلم‌های تان بازیگران عنصر بسیار تعیین‌کننده‌ای برای بیان فضا و موقعیت و کنش شخصیتی هستند. کما اینکه حضور موثر رضا عطاران در فیلم «من سالوادور نیستم» خیلی به موفقیت فیلم و طراحی کمدی کلام و موقعیت با توجه به توانایی این بازیگر کمک کرد...

بله، اولین گزینش بعد از خواندن فیلمنامه رضا عطاران بود و تهیه‌کنندگان فیلم هم از قبل با رضا مذاکراتی داشتند و او کی را گرفته بودند. فیلمنامه ضمن شخصیت محور بودن، کار پر و پیمانی بود. در این فیلمنامه هر چقدر حضور رضا عطاران در نقش ناصر ایزدی مهم است نقش همسرش را که یکتا ناصر بازی کرد نیز مهم بود و تعصبی که این مرد نسبت به همسرش دارد و به صورت متقابل هم الهام نسبت به ناصر دارد باعث به وجود آمدن تعلیق می‌شود و اینکه بر اثر شرایط ناصر ایزدی مجبور به گرفتن صوری زن دوم می‌شود و واکنش‌های زنش باعث خلق صحنه‌های جالبی می‌شود. حتی نقش و حضور لیدر تور در ایجاد درام و بستر سازی‌های لازم موثر است. رضا عطاران یکی از بهترین بازیگرانی است که من با او همکاری داشته‌ام و با کارگردان تعامل و هم‌فکری دارد و نظم و انضباطش در حین کار مثال زدنی است و تقریباً اولین نفری بود که سر صحنه حاضر می‌شد و برای تمام لحظات بازی‌اش ایده داشت و اگر می‌خواستیم از همه این ایده‌های معرکه استفاده کنیم زمان فیلم سه ساعت می‌شد. رضا علی‌رغم با تجربه بودنش در کمال ادب و حرفه‌ای‌گری این پیشنهادات را مطرح می‌کرد. خودش هم فیلم‌ساز است و شرایط برخورد با کارگردان را به خوبی بلد است و هیچ وقت نخواست چیزی را به من تحمیل کند و مثل یک ورزشکار حرفه‌ای و کار بلد در خدمت پروژه و کار گروهی بود و مدت‌ها با هم حرف می‌زدیم و لحظات بسیار خوبی را با او در فیلم تجربه کردم و هم خوش می‌گذشت و هم حالمان خوب بود. در کل اگر با عطاران و یک گزینش دیگر مدیری به توافق نمی‌رسیدیم فیلم را نمی‌ساختیم.

## از تجربه ساخت حدود ۸ صبح راضی هستید؟

خیلی این فیلم را دوست دارم و جزو کارهای خوبم محسوب می‌شود.

سینمای اجتماعی با زیر مجموعه ملودرام در شهر اتفاق می‌افتد. یک کارگردان اگر بتواند ۹۰ دقیقه زمان فیلم را در یک تک لوکیشن کار کند و درست با مخاطب ارتباط برقرار کند توانمندی‌اش بیشتر دیده می‌شود. همانطوری که گفتم به این چیزها کاری ندارم و فیلمنامه، من را به طرف ساختار مورد نظر رهنمون می‌کند. من کارگردانی هستم که به شدت به فیلمنامه وابسته هستم. البته بیشتر کارگردان‌های ایرانی به خاطر هزینه و مسائل اقتصادی خودشان را در فیلمسازی محدود می‌کنند. ولی واقعیت این است که نمی‌توانم درون یک خانه فیلم بسازم و به جهان شمول بودنش هم فکر کنم.

## در دل شهر و خیابان‌ها معمولاً درام‌های شهری مثل فیلم تان شکل می‌گیرند...

موقعی که قهرمان فیلم شما در شهر حضور داشته باشد، می‌شود از عنصر تصادف استفاده کرد. اگر محل فیلمبرداری در کویر و یا یک روستای دور افتاده باشد. این تصادف اصلاً معنایی ندارد و تصنعی و غیر قابل باور به نظر می‌رسد. در چند فیلم تصادف باعث آشنایی دو آدم و به هم رسیدنشان می‌شود. البته قبول دارم میل شخصی‌ام باعث می‌شود فیلم شهری بسازم و چون دوست ندارم بروم در کویر فیلم بسازم هیچ کدام از فیلم‌هایم داستان‌ش در کویر رخ نمی‌دهد.

## در «من سالوادور نیستم» این لوکیشن به خارج از کشور رفت و اتفاقاً تجربه موفق‌تری از مواجهه مخاطب با کلان شهری مثل سائوپولو را خلق کرد...

این یک مورد خاص است و مسیر فیلمسازی‌ام را دنبال می‌کنم. یک موقعی بحث حرفه‌ای بودن فیلمسازی مطرح می‌شود. به طور

فیلمنامه پایانی دیگری را مد نظر داشتیم زیرا دوستان تصویب شورای فیلمنامه در ارشاد تصور داشتند که رابطه دریا و رضا سو تفاهم‌زا است که شاید این دو نفر با هم رابطه دارند و شک امیر به آنها درست بوده و در جلسات مشترک با دوستان به این سر و شکل فعلی فیلم رسیدیم و به نظرم این اتفاق به بهتر شدن فیلم کمک کرد و البته تغییری در تصادف نوشین هم انجام شد و نقش سارا رسول‌زاده پر رنگ‌تر شد.

## آیا محسن نماد آدم‌های فرصت طلب است؟

محسن بچه زرنگ و با معرفت پایین شهری است که با مرام گذاشتن قتلی که برادرش مرتکب شده را گردن می‌گیرد و مثل برادرهایی است که پاسوز خانواده‌شان می‌شوند.

## در اغلب آثار تان به خصوص در سینما جغرافیای شهری بسیار مورد توجه قرار دارد...

اینکه از ابتدای شکل‌گیری طرحی برای تبدیل شدن به فیلمنامه فکر کنیم که داستان چقدر باید در خیابان بگذارد و چقدر در لوکیشن داخلی این گونه نیست و برای خودم چارچوب درست نمی‌کنم که کدام وجه فیلم بیشتر باشد و آیا باید آداب زندگی شهری را نشان بدهم یا خیر. روند داستان فیلمنامه است که تکلیف من را مشخص می‌کند کجا بروم و فیلم را چطور بسازم. ناخواسته چون بچه شهرم و در این محیط بزرگ قصه‌های فیلمنامه‌هایم برگرفته از زندگی حقیقی است و فیلم‌هایم رنگ و بوی شهری و جلوه پرنگ و پر اثری دارد. خیلی از فیلمسازان شهرستانی در شهر و اقلیم خودشان فیلم می‌سازند. نگاه و دغدغه من در فیلمسازی سینمای اجتماعی است و